

تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران*:

تحلیلی جامعه‌شناختی از تجربه دانشگاه امام صادق (ع) در اجرای میان‌رشته‌ای‌های اسلامی

رضا صمیم^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۹/۱۵

چکیده

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران دغدغه تلفیق الگوهای سنتی آموزش عالی علوم انسانی که از حوزه‌های علمیه برآمده بودند با الگوهای مدرن که به دانشگاه‌ها تعلق داشتند به صورتی جدی توسط سیاست‌گذاران علم مطرح شد. این دغدغه‌ای بود که در بسیاری از کشورهای اسلامی که نهادهای سنتی دیرپایی در آموزش عالی علوم انسانی داشتند وجود داشت و در برخی به صورت عملی تجربه شده بود. برخی تجربه‌های عملی اولیه در ایران پس از انقلاب از آنجا که تلاش داشت شکل خاصی از تلفیق پیش‌گفته را اجرا نماید چالش‌هایی برانگیخت. با توجه به آنکه در طول سی سال حیات آموزش عالی در ایران پس از انقلاب اسلامی، تجربه‌هایی متفاوت از تلفیق میان الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی به محک آزمون نهاده شده است این مقاله در تلاش است به مدد استفاده از مفهوم فضا در جامعه‌شناسی و روش تحلیل تأملی و با استفاده از برخی داده‌های تاریخی، گونه‌ای خاص از این تجربه را که در دانشگاه امام صادق (ع) رخ داده است تفسیر نماید. نتایج نشان می‌دهد در دانشگاه امام صادق (ع) عدم اتکای صرف به تلفیق مبتنی بر طراحی برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای و تلاش برای خلق فضایی تلفیقی توانسته تجربه‌ای موفق در تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران به وجود آورد.

واژگان کلیدی: آموزش عالی علوم انسانی؛ میان‌رشته‌ای اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)؛ الگوهای سنتی؛ الگوهای متجدد.

* نوشتار حاضر صورت تکمیل شده مقاله‌ای است که خردادماه سال ۱۳۹۲ در سومین کنفرانس بین‌المللی «آینده آموزش» در شهر فلورانس کشور ایتالیا توسط نگارنده ارائه شد.

مقدمه و طرح مسئله

بسیاری از کشورهای در حال توسعه اسلامی همواره در مواجهه با پدیده‌های فرهنگی تمدن غرب دغدغه حفظ نهادها و ارزش‌های سنتی خود را داشته‌اند. تاریخ یکصد سال اخیر در این کشورها روایت‌گر رخداد‌های اجتماعی متعددی برآمده از همزیستی و گاه نزاع میان نهادهای سنتی و نهادهای متجدد در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی است. گاه نزاع و ستیز آنچنان است که نظم اجتماعی را با مخاطره مواجه و عرصه‌های مختلف را ناپویا می‌سازد. در میان عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی در کشورهای اسلامی، آموزش و به ویژه آموزش عالی علوم انسانی با توجه به آنکه در این کشورها نهادهای سنتی متولی امر آموزش عالی علوم انسانی پیشینه‌ای دیرین دارند و از این منظر با دانشگاه‌ها به عنوان نمایندگان تجدد در عرصه آموزش عالی در رقابتند، بستری با اهمیت در مطالعه ارتباط الگوهای سنتی و متجدد محسوب می‌شود. در ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه اسلامی نهادهای سنتی سابقه‌ای دیرین در آموزش عالی علوم انسانی دارند و همین، عرصه آموزش را با توجه به نقش تعیین کننده‌ای که دانشگاه‌ها در طول ۸۰ سال اخیر در این حوزه ایفا نموده‌اند به عرصه‌ای جهت‌کنش و نزاع الگوهای سنتی و متجدد تبدیل می‌نماید.

با تأسیس نخستین نهادهای آموزشی نوین در ایران در اوایل عهد ناصری، زمینه‌های شکل‌گیری الگویی جدید در عرصه‌ی آموزش به وجود آمد. این الگوی جدید، متأثر از جریان تجدد و بیشتر در زمینه آموزش افرادی به وجود آمد که قرار بود علوم جدید را در راه پیشرفت فن‌آوران و دستیابی ایران به تکنولوژی نوین در عرصه‌ی نظامی و صنعت کسب نمایند. عقب‌ماندگی تکنولوژیک ایران، از مدت‌ها قبل از تشکیل نهادهای مدرن آموزشی، مسئله‌ای بود که همواره ذهن دولتمردان را به خود مشغول ساخته بود. آنها سعی کردند این نقیصه را ابتدا با یاری گرفتن از متخصصان غربی و سپس با تأسیس نهادهایی برای آموزش متخصص بومی برطرف نمایند. احساس عقب‌ماندگی تا سال‌ها صرفاً در حوزه‌ی تکنولوژی و صنعت برای دولتمردان قابل درک بود و در حوزه‌ی علوم انسانی به سبب وجود نهادهای سنتی متولی امر آموزش، نیازی احساس نمی‌شد.

هر چند تأسیس دانشگاه به معنای دقیق کلمه، در اوایل دهه ۱۳۲۰ ش، بازهم در راستای همان دغدغه قبلی - تربیت متخصصانی برای دستیابی به تکنولوژی‌های جدید در عرصه صنعت - صورت پذیرفت، لیکن این بار در جریان مدرنیزاسیون فرمایشی رضاخان آموزش



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۶

دوره پنجم
شماره ۴
پاییز ۱۳۹۲

علوم انسانی نیز به دانشگاه‌ها راه یافت تا زمینه انتقال گفتمان شکل گرفته در حوزه آموزش رشته‌های فنی به حوزه آموزش علوم انسانی فراهم گردد. با شکل‌گیری گفتمان جدید در حوزه آموزش علوم انسانی، نزاعی عمیق میان نهاد مدرن آموزش علوم انسانی و نهادهای سنتی متولی آن در گرفت. در جریان این نزاع، نهاد دانشگاه به عنوان متولی مدرن امر آموزش و پژوهش با توجه به حمایت حکومت پهلوی، در برابر مقاومت نهادهای سنتی تاب آورد و تا حدودی به تثبیت رسید. پس از به تثبیت رسیدن دانشگاه، این نهاد خود را در پیشبرد اهداف فرمایشی‌اش در غربی‌سازی کامل چارچوب‌های معرفتی علوم انسانی ناتوان یافت و برای رفع این مشکل از برخی چهره‌های آموزش یافته در نهادهای سنتی آموزش علوم انسانی بهره برد.

با ورود این چهره‌ها و قرار گرفتن آنها در کنار چهره‌های تجدیدطلب، میدان نزاع میان دو الگوی سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی این بار به درون دانشگاه انتقال یافت و این نهاد با در بر گرفتن دو نحله فکری سنتی و متجدد که هر دو خود را عضوی از آن می‌دانستند به بستر جدیدی برای جدال سنتی قدیم و جدید تبدیل شد. تجلیات ظاهری نزاع درون دانشگاه، اختلافات عمیقی بود که میان استادان وابسته به هر کدام از این الگوها رخ می‌داد. علی‌رغم حمایت ایدئولوژیک حکومت پهلوی از الگوی متجدد، دانشگاه‌ها پویایی نسبی خود در زمینه علوم انسانی و قدرت اندک‌شان در تولید علم را مدیون تلاش‌های الگوی سنتی در دانشگاه‌ها بودند.

با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ ش. نوعی نگاه بازنگرانه به آموزش عالی بوجود آمد. در پی وقوع انقلاب فرهنگی به فرمان امام خمینی (ره)، به الگوی سنتی در برابر الگوی متجدد غربی ارزشی ویژه داده شد. تجلی حمایت ضروری از الگوی سنتی در آموزش عالی بیشتر در حوزه علوم انسانی رخ نمود. تلاش شد در دانشگاه‌ها به‌عنوان نماینده متجدد آموزش عالی از برخی برنامه‌های درسی موجود در نهادهای سنتی بهره برده شود. این از نخستین اقدامات در جهت اسلامی کردن علوم انسانی در آموزش عالی ایران به حساب می‌آید. ورود برنامه‌های درسی علوم انسانی نهادهای سنتی به دانشگاه به عنوان نهادی متجدد چالش‌هایی متعدد در میان برخی دانشجویان و اساتید برانگیخت و این چالش‌ها سبب شد ایده تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی ایده‌ای پروبلماتیک از کار درآید. در این سال‌ها نهادهای سیاست‌گذار در تلاش‌اند مسئله‌مندی و چالش برانگیزی این ایده را با برخی تجربه‌های متفاوت برطرف نمایند. در این مقاله تلاش می‌شود تجربه دانشگاه امام صادق (ع) به عنوان تجربه‌ای منحصر به فرد در تلفیق این دو الگو در آموزش عالی علوم انسانی در ایران



معرفی شود. به نظر می‌رسد تجربه دانشگاه امام صادق (ع)، تجربه‌ای کمتر مبتنی بر اجرای صرف برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای و بیشتر مبتنی بر خلق فضایی میان‌الگویی است.

سامان ارائه مباحث و روش تحقیق

این تحقیق به دنبال ارائه توصیفی دقیق^۱ از تجربه دانشگاه امام صادق (ع) در اجرای برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای در علوم انسانی اسلامی است. پیش‌فرض اساسی این تحقیق، منحصر به فرد بودن تجربه دانشگاه امام صادق (ع) در تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران است. سؤال پژوهش حاضر این است که با توجه به اینکه تجربه‌های متفاوتی در اجرای برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای اسلامی در ایران به ویژه پس از انقلاب اسلامی صورت گرفته، با چه دلایلی می‌توان تجربه دانشگاه امام صادق (ع) را تجربه متفاوت و البته کمتر چالش برانگیزی دانست؟ برای پاسخ به این سؤال و توصیف دقیق تجربه پیش‌گفته رویکرد کیفی را به عنوان رویکرد روش‌شناختی این تحقیق برگزیده‌ایم. در رویکرد کیفی هدف شناخت عمیق یک مورد^۲ از یک پدیده^۳ است (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۲). برای شناخت مورد داده‌ها را به طرق و فنون گوناگون می‌توان جمع‌آوری نمود. در این پژوهش داده‌ها بیشتر تاریخی و مبتنی بر روایت تجربه تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی پس از انقلاب اسلامی در ایران است. نگاه تاریخی به تجربه تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی که بیشتر در بخش نخست از مفهوم‌پردازی‌های این مقاله سامان داده شده است در انتها گونه‌شناسی‌ای از انواع تلفیق مذکور در برهه تاریخی مورد بررسی بدست خواهد داد. این گونه‌شناسی که خود از یافته‌های این تحقیق است به شناخت تفسیری تجربه دانشگاه امام صادق (ع) یاری رسانده است. در بخش دوم از مفهوم‌پردازی‌های نوشتار پیش‌رو از «فضا»^۴ به عنوان مفهومی جامعه‌شناختی برای نیل به ابزاری جهت تحلیل تجربه مورد نظر در این تحقیق سخن گفته خواهد شد. نگاه به نظریه‌های مطرح در مفهوم‌پردازی «فضا» این امکان را می‌دهد بیان کنیم چگونه دانشگاه به عنوان بستر اجرای ایده تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران را می‌توان به منزله فضای اجتماعی در نظر آورد. ورود به این بحث تحلیل تجربه مورد مطالعه در این مقاله را سهل نموده است.



1. Thick Description
2. Case
3. Phenomena
4. Space

در جهت پیوند دو مفهوم‌پردازی این نوشتار که یکی تاریخی و دیگری نظری و از منظر جامعه‌شناختی است تلاش نموده‌ایم تجربه دانشگاه امام صادق (ع) را بر مبنای روش تحلیل تأملی^۱ تفسیر نماییم. در این روش داده‌ها بر اساس تخیل، تفکر و تفسیر پژوهشگر و با استفاده از بینش رشته‌ای وی و مفاهیم تخصصی‌ای که او برای تحلیلش برگزیده است تحلیل می‌شوند (تس^۲، ۱۹۹۰: ۶۹).

زمینه‌های تاریخی ایده تلفیق الگوهای سنتی و متجدد در آموزش عالی علوم انسانی مبتنی بر برنامه درسی

در ابتدای تأسیس نهاد متجدد آموزش در ایران، با توجه به قدرت و نفوذ ساختارهای سنتی متأثر از مذهب در آموزش به ویژه آموزش علوم انسانی، چالش‌ها و نزاع‌هایی میان طرفداران سنت و حامیان تجدد در گرفت. این مقاومت‌ها پیش از دوران مشروطیت یعنی تا قبل از سال ۱۲۸۵ هجری شمسی سبب شد نهاد متجدد نتواند استقرار یابد. لیکن پس از مشروطیت و ایجاد میل عمومی به تحول و توسعه، پایگاه اجتماعی افرادی که خواهان تأسیس نهادهای متجدد آموزش بودند تقویت شد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۴۹). هر چند در نخستین قانون معارف، که هدفش ایجاد زمینه‌های حقوقی تأسیس نهادهای متجدد آموزش در کشور بود و در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی به تصویب نخستین مجلس شورای ملی رسید، مکتب‌خانه‌های سنتی به عنوان الگویی در آموزش پذیرفته شده بودند و حوزه‌های علمیه نیز به فعالیت علمی و آموزشی خود مشغول بودند لیکن تا سال‌های وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی این نهادهای متجدد بودند که همواره مورد حمایت حکومت و دولت قرار داشتند (برای اطلاع بیشتر ر.ک به همان: ۱۵۵-۱۶۰). در ایام حمایت حکومت از نهادهای متجدد آموزش با توجه به نفوذ ریشه‌دار نهادهای سنتی در بدنه مذهبی جامعه، چالش‌ها و تضادها به طور فزاینده‌ای ادامه داشت.

انقلاب اسلامی ایران که حاصل غلبه گفتمان سنت بر گفتمان تجددطلبی به سبک غربی بود راهکاری تازه برای رفع چالش و تعارض میان الگوها و نهادهای سنتی و متجدد آموزش به خصوص آموزش عالی پیشنهاد نمود. دانشگاه اسلامی همان راهکار بود که پیش از آن در بسیاری از کشورهای اسلامی در حال توسعه آزوده شده بود (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۸). دانشگاه اسلامی ایده‌ای بود که پس از انقلاب فرهنگی، در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی و به فرمان امام

1. Reflexive Analysis
2. Tesch, R.



خیمینی (ره) مطرح شد. دانشگاه اسلامی شکل آرمانی دانشگاهی است که در آن هم از مواهب الگوی سنتی آموزش عالی و هم از مزایای الگوی متجدد آن می‌توان بهره برد (دادراشتات، ۲۰۰۰). به نظر صاحبان این ایده با توجه به عدم تعارض ماهوی علم و اسلام، می‌شد نهاد متجدد آموزش عالی علی‌الخصوص در حوزه علوم انسانی را در خدمت آرمان‌ها و ارزش‌های سنت قرار داد (برای اطلاع بیشتر از عدم تعارض پیش‌گفته ر. ک به نصر، ۱۹۸۹). در یکی از بندهای پیام نوروزی ۱۳۵۹ هجری شمسی بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی، «تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدریس علوم عالی اسلامی» به عنوان یک اصل مطرح شده است (به نقل از فراستخواه، ۱۳۸۸: ۵۲۷). این اصل، سرمشق تأسیس دانشگاه اسلامی به عنوان نهادی تلفیق شده از الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی در ایران شد.

برای تأسیس دانشگاه اسلامی نخستین راه تحول در درس‌ها و واحدهای دانشگاهی از طریق تحول و تغییر برنامه‌ریزی‌های درسی بود. به همین منظور واحد برنامه‌ریزی آموزش عالی ستاد انقلاب فرهنگی در تابستان ۱۳۵۹ هجری شمسی دایره گردید (همان: ۵۷۰). این واحد تلاش نمود در برنامه‌ریزی درس‌ها اسلامی شدن را سرلوحه خود قرار دهد. به بیان دیگر ایده تأسیس دانشگاه اسلامی از طریق اسلامی‌سازی برنامه‌های درسی پی‌گیری شد. اسلامی‌سازی برنامه درسی در رشته‌های فنی و پزشکی در حد معرفی درس‌هایی در قالب واحدهای عمومی باقی ماند. در علوم انسانی بود که از طریق این فرآیند تحولی بزرگ‌تر انتظار می‌رفت. این تحول بزرگ مورد انتظار البته چالش‌هایی را نیز در دانشگاه‌ها سبب شد. در حقیقت تمرکز اصلی در پی‌گیری اسلامی‌سازی برنامه‌های درسی و تأسیس دانشگاه اسلامی از همان ابتدا نیز بر علوم انسانی بود. حوزه علمیه به عنوان نهاد سنتی متولی آموزش عالی علوم انسانی از سال‌ها پیش خود را در رقابت با دانشگاه می‌دید. حوزویان در نتیجه برنامه‌های اسلامی‌سازی به درون دانشگاه‌ها راه یافتند و این خود عامل چالش‌ها و مناقشات جدیدی شد. مناقشات رخ داده بر سر اسلامی‌سازی برنامه درسی علوم انسانی در دانشگاه‌ها نشان داد ایده‌ی دانشگاه اسلامی مبتنی بر تحول صرف برنامه درسی نمی‌تواند به تنهایی برطرف‌کننده مشکلات و تعارض میان دو الگوی سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در دانشگاه‌ها باشد. این ایده مبتنی بر این پیش‌فرض بود که صرفاً طراحی برنامه‌های درسی اسلامی به تحول دانشگاه‌ها و شکل‌گیری آن بر مبنای ایده دانشگاه اسلامی یاری می‌رساند. بر همین اساس



دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی که پس از انقلاب فرهنگی بازگشایی شدند به اجرای برنامه‌های درسی تحول یافته پرداختند. عدم تربیت دانشجویان منطبق با اهداف و آرمان‌های دانشگاه اسلامی، به حاشیه رفتن برنامه‌های درسی علوم انسانی اسلامی در محیط دانشگاه‌ها و میل اکثریت دانشجویان به متون و دروسی غیر از متون و دروس بازنگاری شده نشان داد اجرای صرف برنامه‌های درسی تحول یافته در فضای دانشگاه‌ها نمی‌تواند به تلفیق موفقیت‌آمیز سنت و تجدد در آموزش عالی علوم انسانی در ایران بیانجامد. بعد از چندین سال تجربه اجرای برنامه‌های درسی بازنگاری شده به نظر می‌رسید تلفیق موفقیت‌آمیز نیازمند نگاه و طرحی نو است. البته باید متذکر شد که ایده تلفیق اصالتاً ایده‌ای متعلق به صورت‌های نوین تمدن غربی است. این ایده بیشتر متأثر از جهانی شدن^۱ است (عراقیه و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۰). در اندیشه جهانی شدن، جهان‌های متفاوت و متنوع می‌توانند در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. در آموزش عالی نیز جهانی شدن به طرح ایده‌های تلفیقی متعدد پرداخته است. این ایده‌ها در نزدیک کردن قومیت‌های مختلف، فرهنگ‌های متفاوت و نگرش‌های متکثر به هم موفق عمل کرده است. البته در اندیشه جهانی شدن تلفیق بدون در نظر گرفتن نقش چیره مذهب صورت می‌گیرد و همین، تفاوتی اساسی میان الگوهای تلفیقی آموزش عالی در اندیشه جهانی شدن و الگوی تلفیقی مورد نظر در این نوشتار که متأثر از ایده دانشگاه اسلامی است پدید آورده است.

به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران علم در ایران پس از انقلاب در نتیجه برخی نگاه‌های متأثر از شرایط انقلابی نتوانستند به دانشگاه به عنوان مجموعه‌ای یکدست و پدیده‌ای منسجم با هویتی یکپارچه بنگرند. دانشگاه به نظر آنها نهادی با اجزای مستقل از هم بود که می‌شد در هر جزء بدون ترس از اختلال در جزء دیگر دست برد. تحول و تغییر در برنامه‌های درسی مداخله در یک جزء به حساب می‌آمد. مداخله‌ای که می‌توانست بدون تغییر در بقیه اجزاء کلیت دانشگاه را ناکارآ و ناکارآمد نماید. همین، برخی را به فکر تجدیدنظر در اتکاء صرف به برنامه‌ریزی درسی اسلامی انداخت.

مفهوم‌پردازی جامعه‌شناختی از فضا در جهت برساخت ابزار مفهومی برای تحلیل

اینکه تحول یک بخش از دانشگاه یعنی برنامه‌ی درسی نتوانست در تحقق ایده دانشگاه اسلامی



نقش ایفا نماید ما را به سمت فهم مشکلی نظری در نگاه به ایده دانشگاه اسلامی سوق می‌دهد. تبیین این مشکل در این بخش هم ما را به ابزاری مفهومی برای تحلیل تجربه متفاوت دانشگاه امام صادق (ع) در تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران می‌رساند و هم می‌تواند نقصان‌های نگاه سیاست‌گذاری علم در جمهوری اسلامی ایران را نشان دهد. دانشگاه کلیتی است یکپارچه دارای هویتی یکتا و البته متأثر از تاریخ، پیشینه و تمدنی که از آن برآمده است. به بیان دیگر دانشگاه فضایی است متأثر از عناصر عینی و ذهنی و در نتیجه برآیند همین عناصر است که معنا می‌یابد. به نظر می‌رسد ضعف سیاست‌گذاری علم در ایران پس از انقلاب به خصوص در ابتدای تاریخ پرفراز و نشیب آن همین عدم نگاه به دانشگاه به مثابه یک فضا است. در صورت وجود چنین رویکرد نظری در سیاست‌گذاران پیش گفته، نمی‌توانست آنها را بدین نتیجه رساند که تغییر برنامه‌های درسی و اسلامی کردن آن می‌تواند به تنهایی ما را به تحقق ایده دانشگاه اسلامی نزدیک سازد. در جامعه‌شناسی در نظر گرفتن پدیده‌های اجتماعی به مثابه فضا مدیون فلسفه استعلایی^۲ امانوئل کانت^۳ است. در این نگاه فضا امری پیشینی و در نتیجه مطروف امر اجتماعی است (افروغ، ۱۳۷۴: ۲۸). در دست نوکانتی‌ها که جامعه‌شناسان از آنها نیز متأثرند، بیشتر عاملی ذهنی^۴ و البته کلیتی است که در نتیجه تفهم^۵ به ادراک عقل در می‌آید (هله، ۱۳۷۹: ۱۷۰). فضا، ذهنی است پس درک معنای کلی آن از طریق واکاوی عمق ذهن بر سازندگان آن امکان‌پذیر است. مباحث گئورگ زیمل^۶ جامعه‌شناس آلمانی پیرامون فضا این امکان را برای نخستین بار در جامعه‌شناسی فراهم کرد که فضا یا هر پدیده اجتماعی‌ای که می‌توان به مثابه فضا بدان نگریست را بتوان به تحقیق نشست. در جامعه‌شناسی زیمل، فضا چیزی نیست جز نتیجه کنش حداقل دو کنش‌گر (فریزی، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۲۱). زیمل جزء نخستین کسانی است که در مفهوم پردازش خرد از فضا، آنرا چیزی «برساخته» توصیف می‌نماید. این مقابل موضعی است که فضا را از پیش موجود و غیر قابل برساخت عنوان می‌نمود. زیمل در بحث از فضا، امکانی دیگر نیز برای آن قائل است. او معتقد است، فضا قابل تقسیم به قطعات خردتری است. در یک فضای کلی با مرزهایی، فضاهای جزئی تری قرار دارند که درون هر



1. Space
2. Transcendental Philosophy
3. Kant, E.
4. Subjective
5. Verstehen
6. Simmel, G.

یک کنش صورت می‌پذیرد. در حقیقت این کنش‌هاست که فضاها را خرد و فضای کلی‌تر که همان جامعه است را برساخته است. به نظر زیمل گاه فضا، در قالبی مکانی و جغرافیایی تجسد می‌یابد و گاه غیر متجسد است (همان: ۲۲۶). جامعه‌شناسان شهری، بر پایه همین مفهوم پردازی زیمل، شهر را فضای تجسد یافته عنوان می‌نمایند.

مفهوم پردازی‌های زیمل از فضا مستمسک بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی خرد پس از او قرار گرفت و زمینه‌ی «فضایی‌اندیشیدن» در جامعه‌شناسی را پدید آورد. دیدگاه‌های او، پس از نقدها و بازنگری‌های متفاوت در آستانه‌ی دهه ۱۹۸۰ میلادی، تولید تصویری شفاف‌تر از مفهوم «فضا» در معنای خرد را سبب شد. در این زمان است که اندیشه‌هایی دیگر در مفهوم پردازی «فضا» پا به عرصه نهاد که همگی به نظریات «چرخش فضایی»^۱ مشهور است (برای اطلاع بیشتر ر.ک به هاروی^۲، ۱۹۳۷ و سوجا^۳، ۱۹۸۷).

بر اساس این رویکرد، فضا ظرفی نیست که به طور پیشینی و بیرونی، حدود امر اجتماعی را تعیین کند، بلکه خود، محصول روابط اجتماعی است. به سخن دیگر «فضا بُعد مشروط سازمان اجتماعی است» (ساندرز^۴، ۱۹۸۹ به نقل از افروغ^۵: ۱۳۷۴: ۴۰). در این رویکرد، فضا به مثابه شیئی مستقل وجود ندارد، بلکه بیان مشروط موضوعات اجتماعی است و در گرو رابطه متقابل است. هنری لوفور^۶، فضا را در ارتباط با روابط اجتماعی تولید، این‌گونه نشان می‌دهد: «روابط اجتماعی تولید، تنها وقتی وجود اجتماعی دارد که به لحاظ فضایی وجود داشته باشد. این روابط خود را در فضا نشان می‌دهد. خود را در فضایی که ایجاد کرده است، محصور می‌کند، چون در غیر این صورت، در یک انتزاع محض باقی می‌ماند.» (لوفور، ۱۹۹۳: ۱۵۳). لوفور نیز در رویکرد «چرخش فضایی» می‌گنجد و به ماهیت پیشینی فضا اعتقادی ندارد. از نظر لوفور، «فضا سیاسی است، فضا یک نوع موضوع علمی و جدا از ایدئولوژی و سیاست نیست، همیشه فضا یک محصول سیاسی و ایدئولوژیک و در نهایت یک محصول اجتماعی است» (لوفور، ۱۹۷۷: ۳۴۱). در این نگرش فضا، تولید می‌گردد. تولید فضا نتیجه منطقی کنش‌های بر سازنده کنش‌گران است. کنش‌گرانی که سوژه‌های ایدئولوژیک هستند و بعد از بر ساخت فضا در نتیجه کنش‌شان، فضا را تجربه می‌کنند. از دید وی [لوفور]، فضا یک واقعیت

1. Spatial Turn
2. Harvey, D.
3. Soja, E.
4. Saunders, P.
5. Lefebvre, H.



اجتماعی است. به تعبیر او، فضا یک مجموعه از روابط اجتماعی است، فضا یک محصول تولیدی است، اما بر خلاف سایر محصولات ساده، شامل اشیای تولید شده و روابط متقابل بین آنها نیز می‌باشد. وی بر این باور است که هر شیوه تولیدی، فضای خاص خود را دارا است و انتقال از یک شیوه تولید به شیوه دیگر متضمن تولید فضای تازه است... از دید وی... فضا، ظرفی خالی نیست که حوادث در آن اتفاق بیافتند، بلکه این فضا ایجاد می‌شود، اما به محض ایجاد، پیام آور شیوه تولید به وجود آورنده خود می‌باشد. از دید وی، فضای فیزیکی (طبیعی) در حال محو شدن بوده و هر جامعه‌ای، فضای خود را به وجود می‌آورد. توضیح این نکته ضروری است که با توجه به نگرش تلفیقی لوفور، همواره سعی او این بوده که از فضای اجتماعی به جای [مفهوم] فضا [به طور کلی] استفاده کند (افروغ، ۱۳۷۴: ۴۳).

لوفور، از نخستین کسانی است که از فضای اجتماعی به جای مفهوم کلی فضا سخن می‌گوید. او تمایزی کلیدی میان فضای ذهنی - که به نظر او بیشتر در مفهوم‌پردازی‌های فلسفی از فضا به آن پرداخته شده - فضای فیزیکی و فضای اجتماعی قائل می‌شود و البته همه این‌ها را در ارتباط با هم و در یک منظومه تعریف می‌نماید. لوفور، فضای اجتماعی را یک محصول اجتماعی می‌داند و برای آن واقعیتی از جنس واقعیت‌های اجتماعی قائل است. او آن را چیزی میان ذهن و عین تصویر می‌کند، نه آن را انتزاعی محض و نه عینی محض می‌داند. (همان: ۴۴). هاروی و سوچا نیز اندیشه‌های لوفور را پی گرفته‌اند و در بسط «فضایی‌اندیشیدن» در جامعه‌شناسی کوشیده‌اند، لیکن آنچه بیش از همه در تعریف و مفهوم‌پردازی فضا در اندیشه جامعه‌شناسان مشهود است و مورد کاربرد قرار گرفته است، دیدگاه‌های پیروردیو، جامعه‌شناس فرانسوی است، که در باب مفهوم «فضای اجتماعی» ارائه شده است. تا حدود بسیاری، بوردیو در مفهوم‌پردازی «فضا» تحت تأثیر هموطن خود، لوفور است، لیکن تفسیرهایی که از آن ارائه داده و استفاده‌های عملی‌ای که از این مفهوم به عمل آورده در نوع خود بی‌نظیر است. بوردیو ذیل این مفهوم، مفاهیمی دیگر نیز پروراندند است که پرداختن به آنها برای تحقیق حاضر نقش اساسی دارد.

برای بوردیو، مفهوم «فضای اجتماعی»^۱، مفهومی است که پیش از هر چیز، برداشت ایستادگانه^۲ از جهان اجتماعی را به کناری می‌زند. به بیان دیگر این مفهوم یاری می‌رساند، شی‌انگاری واقعیت اجتماعی که محصول روش‌شناسی امیل دورکیم و میراث او در جامعه‌شناسی به حساب می‌آید، رنگ ببازد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، تلاش برای مفهوم‌پردازی‌هایی متفاوت از «فضا» بیشتر به وسیله آن دسته از فلاسفه و جامعه‌شناسانی



1. Espace Social
2. Static



صورت پذیرفت که دغدغه‌ی جدایی علوم انسانی از طبیعی را داشتند. در اینجا نیز بوردیو، نقطه شروع خود در مفهوم پردازی فضا را نقد نگاه امیل دورکیم به جامعه و جهان اجتماعی قرار می‌دهد. نگاهی که در آن، دغدغه، نه جدایی علوم انسانی از طبیعی، بلکه شبیه سازی هر چه بیشتر علوم انسانی به طبیعی است. بوردیو برای «فضایی اندیشی» در جامعه‌شناسی ارزش بسیار قائل است. او معتقد است: «تجسم فضایی جامعه امکان می‌دهد جامعه را نه به عنوان ساز و کاری طبیعی، بلکه به عنوان «عالم تمایلات» ببینیم» (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۱۳). برای بوردیو، فضای اجتماعی به هیچ وجه دارای واقعیتی مستقل نیست. به بیان دیگر و پیرو تمام دیدگاه‌ها و رویکردهای جامعه‌شناسی متأثر از اندیشه‌های نو کانتی، برای بوردیو هم، فضا، عینیت نداشته و امری ذهنی است. از نظر بوردیو، این امر ذهنی، به واسطه تخیل جامعه‌شناس یا به عبارت دیگر، «فضایی اندیشی»، در جهت تحلیل، به مثابه ابزاری مفهومی، بر ساخته می‌شود. بوردیو در تبیین آنکه، چه چیزی فضای اجتماعی را به مثابه امری ذهنی بر می‌سازد، معتقد است، فضای اجتماعی، «فضای توزیع» است (همان). اما چه چیزی در فضای اجتماعی توزیع می‌شود و چگونه این فرآیند توزیع، به فضای اجتماعی به مثابه امری ذهنی هویت می‌بخشد؟ در دیدگاه بوردیو، توزیع «مواضع»^۱ است که به فضای اجتماعی شکل می‌بخشد. این توزیع مواضع نیز آن گونه که بوردیو، خود تشریح کرده است، به شکل زیر صورت می‌پذیرد:

«... فضای اجتماعی با طرد متقابل، یا تشخیص مواضعی که آن را تشکیل می‌دهند تعریف می‌شود، یعنی به عنوان ساختار هم جواری خود مواضع اجتماعی که به عنوان مواضع در ساختار توزیع انواع مختلف سرمایه تعریف می‌شوند» (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۳۴).

بوردیو، اینجا در تبیین مفهوم فضا، مفهوم دیگری جعل می‌کند: «موضع» یا «موقعیت». در کنار این مفهوم نیز، مفهوم عامل اجتماعی^۳ را قرار می‌دهد. عامل اجتماعی، فردی است که موقعیت اجتماعی را استفاده نموده و اگر همان‌گونه که بوردیو ضروری می‌شمرد «فضایی» بیان‌دیشیم، این عامل، موقعیتش را درون فضای اجتماعی اشغال می‌کند. از جمله نوآوری‌های بوردیو در تبیین مفهوم فضای اجتماعی، جعل واژگانی است که در کنار مفهوم فضا و در یک منظومه‌ی مفهومی معنا می‌یابند. واژگانی که همه‌ی آن‌ها از جمله واژگان کلیدی پیر بوردیو در فهم سامان کلی تر نظریه او محسوب می‌شوند.

1. Position
2. Bourdieu, P.
3. Social Aqent



هر عامل اجتماعی در موضعی که اشغال نموده، دارای سرمایه^۱ و عادت واره‌ی ویژه‌ای است. بورديو سرمایه را مجموعه ثروت‌های یک عامل اجتماعی برمی‌شمارد و آن را به اشکالی متفاوت تقسیم می‌نماید. در بحث از اشکال سرمایه، بورديو نظریه‌ی سرمایه را فراتر از مفهوم اقتصادی آن که به مبادلات مادی تأکید دارد چنان بسط می‌دهد که شامل اشکال غیر مادی و غیر اقتصادی سرمایه به ویژه سرمایه‌های فرهنگی و نمادین هم می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). عادت‌واره نیز عبارت است از «نظام‌هایی از قواعد پایدار و انتقال پذیر، ساخت‌های ساخت یافته و از پیش آماده شده برای آنکه همچون ساخت‌هایی ساخت دهنده عمل کنند؛ یعنی همچون اصولی که خلق کننده و سازمان دهنده عادات و تصوراتی هستند که می‌توانند بدون در نظر گرفتن آگاهانه‌ی هدف‌ها و تسلط فوری بر اقدامات لازم برای دستیابی به آنها، به صورت عینی با هدف آنها انطباق یابند» (کوش، ۱۳۸۱: ۱۳۸). هر عامل اجتماعی، عادت واره‌ی خاص خود را دارد که به او امکان می‌دهد به آن محیط اجتماعی رو آورد که متعلق به اوست و عاداتی را بپذیرد که با تعلق اجتماعی او تناسب دارد. عادت واره‌ی هر عامل اجتماعی در سلیقه، نحوه سخن گفتن و شیوه‌های رفتار او متجلی است.

در فضای اجتماعی، عامل‌های اجتماعی به واسطه همین عادت‌واره‌ها و سرمایه‌های متفاوت، از هم متمایز می‌گردند و این تمایز آنها را در سلسله مراتب مشخصی قرار می‌دهد. سلسله مراتبی که با کنش متقابل عامل‌ها خود را نشان داده و البته فضای اجتماعی را به صورت امری ذهنی بر می‌سازد.

پس به این دلیل که، مالکیت‌ها (سرمایه‌ها) و عادت‌واره‌های هر عامل اجتماعی در موقعیتی که در فضای اجتماعی اشغال نموده، به مثابه شناسنامه‌ی او عمل می‌نماید، برای بورديو تحقیق در نوع سرمایه و عادت‌واره افراد در جامعه اهمیت دارد. کنش و کنش متقابل عاملان اجتماعی در فضا براساس نوع موضع و موقعیتی که اشغال کرده‌اند نیز از جمله نقاط کلیدی بر ساخت فضای اجتماعی از نظر او است: «فضای اجتماعی جایی است نسبتاً ثابت، برای همزیستی نظرگاه‌ها به دو معنا: یکی موضع در ساختار توزیع سرمایه «اقتصادی، اطلاعاتی، اجتماعی» و دیگری قدرت‌هایی که این موضع را برای صاحبان آن فراهم می‌آورند و نیز واکنش‌های عملی‌ای که به این فضا نشان داده می‌شود. این واکنش‌های عملی که خاص ساختارهای دوگانه فضا و طرح واره‌های ادراکی‌ای هستند که در این فضا شکل گرفته‌اند، با این نظرگاه‌ها و از خلال عادت‌واره‌های ساختار یافته، خود را نشان می‌دهند» (شویره و فونتین، ۱۳۸۵: ۱۱۳). در این نوشتار مفهوم فضای اجتماعی، خرده‌فضاها،

1. Capital
2. Distinction

کنشگران بر سازنده فضا، موقعیت‌ها، عامل‌های اجتماعی و... مفاهیمی کلیدی در تحلیل تجربه دانشگاه امام صادق (ع) به مثابه فضا به حساب می‌آیند.

یافته: تحلیل تجربه دانشگاه امام صادق به مثابه فضای اجرای برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای

تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مبتنی بر همان هدف نیل به آرمان دانشگاه اسلامی به وقوع پیوست (خانی، ۱۳۸۹: ۵۰). ایده‌ی اصلی تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) به هدف بازآوری جهان‌بینی اسلامی در کلیت خویش به بستر حیات اجتماعی جامعه متجدد شکل گرفت (همان: ۵۱). در این دانشگاه میان‌رشته‌ای‌هایی متشکل از واحدهای درسی علوم متجدد و واحدهای درسی علوم اسلامی تدوین شد. این کار مبتنی بر همان ایده تحول در برنامه‌ریزی درسی دانشگاه‌ها در جهت اسلامی‌کردن آنها البته در ابعادی وسیع‌تر بود. ابعادی وسیع‌تر به این خاطر که رشته‌ها تقریباً هویتی نوین یافته بود و می‌شد آنها را از انواع میان‌رشته‌ای نامید. این با رشته‌های دانشگاه‌های دیگر در زمان بازگشایی متفاوت بود. در دانشگاه‌های دیگر حتی در رشته‌های علوم انسانی صرفاً واحدهایی اضافه شده بود و واحدها و دروس قبل از بازنگری وجود داشت و توقع این بود که با افزودن برخی دروس اسلامی، ایده نیل به دانشگاه اسلامی محقق شود. باید اذعان کرد برنامه‌ریزی درسی در دانشگاه امام صادق (ع) شکلی متفاوت با برنامه‌ریزی‌های بازنگری شده در دانشگاه‌های دیگر داشت.

جدول ۱. نمونه‌ای از برنامه‌ریزی برای یک میان‌رشته اسلامی (کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی، فرهنگ و ارتباطات) در دانشگاه امام صادق (ع)

حوزه مطالعاتی	ارزش واحدها	واحدها
علوم اسلامی	۷۰ واحد	معارف اسلامی، فلسفه اسلامی، منطق، تاریخ و تمدن اسلام، تفسیر قرآن، فقه و مبانی حقوق اسلامی
فرهنگ و ارتباطات	۱۵۰ واحد	سیاست‌گذاری فرهنگ و ارتباطات، حقوق رسانه، حقوق بین‌الملل، تعلیم و تربیت، ارتباطات سنتی در ایران و اسلام، مقدمه‌ای بر مطالعات دین، ارتباطات فرهنگی و بین‌المللی
زبان خارجی (انگلیسی و عربی)		۴۵ واحد

(منبع: خانی، ۱۳۸۹: ۶۱)

البته دانشگاه امام صادق (ع) صرفاً بر اجرای این برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای تأکید نکرد.



از نظر مؤسسان دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه، فضایی اجتماعی به حساب می‌آید که برای تغییر و تحول آن در جهت ایده اسلامی کردن باید به تمام عناصر تشکیل دهنده توجه شود. در دانشگاه امام صادق (ع)، بر سازندگان اصلی این فضا دانشجویان هستند. بنابراین نوعی برنامه‌ریزی تربیتی برای این دانشجویان در نظر گرفته شده است. این دانشجویان که البته همگی به دقت‌گزینش می‌شوند و بیشتر افرادی را در برمی‌گیرند که موقعیت‌ها و مواضع سنتی و مذهبی را اشغال می‌نمایند و از طریق فعالیت‌های مذهبی و سیاسی متعدد و سازمان‌دهی شده در دانشگاه عمده زمان خود را در فضای دانشگاه می‌گذرانند. برای دانشجویان، دانشگاه، عامل کسب هویتی متمایز به لحاظ اجتماعی است. شاید به جرأت بتوان گفت بر سازندگان فضای دانشگاه به این دانشگاه به عنوان بستری برای کسب عوامل پذیرفته شده تمایز در جامعه نگاه می‌کنند. البته دانشگاه به عنوان نهادی اجتماعی، همواره درونی‌کنندگان ارزش‌هایش را به عنوان کنش‌گرانی متمایز به جامعه معرفی می‌نماید. لیکن در دانشگاه امام صادق (ع) این تمایز از طریق درونی‌سازی ارزش‌هایی رخ می‌دهد که مورد قبول طبقه مسلط جامعه قرار دارد. الگوی کنش استاد-دانشجو نیز در این دانشگاه به شیوه‌ای ویژه و البته متمایز با دیگر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی علوم انسانی در ایران طرح‌ریزی شده است. در این الگو مناسبات بیشتر دانشجو محور است. از این طریق حس نوعی آزادی آکادمیک در بر سازندگان فضای دانشگاه بوجود می‌آید. آزادی‌ای که هیچ‌گاه توسط سوژه‌ها مرزهای فضای برساخت شده را مختل نمی‌نماید. ساختار مدیریتی دانشگاه نیز با آنچه به عنوان ساختار مدیریتی در دانشگاه‌های دولتی در ایران پذیرفته شده متفاوت است. در دانشگاه امام صادق (ع) ثبات مدیریتی وجود دارد. ساختار مدیریت دانشگاه کاملاً برآمده از الگوهای سنتی آموزش عالی علوم انسانی در ایران است. رییس دانشگاه نقش راهبر اخلاقی و تربیتی دانشجویان را ایفا می‌نماید. رییس دانشگاه مدرس پایه‌ای‌ترین دروس اخلاق اسلامی به دانشجویان جدیدالورود است. در جریان این درس، ارزش‌ها و آرمان‌ها برای دانشجویان تصویر می‌شود. در این الگو، فضا متأثر از بایدهای ایدئولوژیک و با اتکا به نقش سوژه‌ها در بازتولید گفتمان مسلط برساخت می‌گردد. دانشجویان در دانشگاه امام صادق (ع) علاوه بر آنکه در آینده متخصص در حوزه‌های میان‌رشته‌ای خاصی چون اقتصاد اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، سیاست اسلامی و یا مدیریت اسلامی خواهند شد به کنشگرانی فعال در جامعه اسلامی نیز تبدیل می‌شوند. دانشگاه در غرب چنین فضایی است. نهادی اجتماعی است که نقش سنتی مناسک‌گذار در جامعه را برعهده دارد. دانشگاه‌های دیگر در ایران چنین فضایی برنساخته‌اند. در فضای پرچالش و ستیز دانشگاه‌های دولتی که هنوز درگیر اجرا کردن یا



نکردن برنامه‌های درسی تحول یافته و بازنگری شده‌اند دانشگاه نمی‌تواند به مثابه فضایی عمل کند که در آن سرمایه‌های لازم جهت ورود به فضای اجتماعی کلی کسب خواهد شد. دانشگاه امام صادق (ع) به مثابه فضایی یکدست توانسته با تحقق فضایی ایده دانشگاه اسلامی به اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای اسلامی نیز نائل شود. آمار پذیرش دانش‌آموختگان این دانشگاه در دوره‌های دکتری و حضور چشم‌گیر در هرم هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی مختلف، گواه کسب دانش و مهارت در حوزه‌های میان‌رشته‌ای است که دانشگاه در آنها سال‌هاست به تربیت متخصص می‌پردازد. هرچند انتقادهایی به برخی دستاوردها وجود دارد لیکن نمی‌توان تجربه دانشگاه امام صادق (ع) را در نیل به ایده دانشگاه اسلامی از طریق برساخت فضایی دانشگاه اسلامی نادیده گرفت. باید متذکر شد تحلیل این تجربه به عنوان تجربه‌ای موفق صرفاً به این هدف صورت گرفت که نشان داده شود نگاه به دانشگاه به مثابه فضا تا چه حد می‌تواند نقص‌های سیاست‌گذاری در این حوزه را مرتفع سازد و راه صحیح در نیل به ایده دانشگاه اسلامی را محقق سازد.



جمع‌بندی

بحث پیرامون تلفیق الگوهای سنتی و متجدد حیات اجتماعی همواره در کشورهای در حال توسعه اسلامی مطرح بوده است. آموزش عالی به عنوان یکی از عرصه‌های با اهمیت حیات اجتماعی هم هیچ‌گاه از این بحث دور نمانده است. در آموزش عالی نیز چنین کشورها و فرهنگ‌هایی نیز همواره شاهد حضور همزمان نهادهای متجدد و سنتی بوده‌اند. این حضور همزمان در بسیاری از مواقع با چالش و مناقشه روبه‌رو بوده است. ایده‌های متفاوتی در رفع این چالش‌ها و حل تعارضات مطرح شده است. در ایران نیز به عنوان کشوری اسلامی و در حال توسعه، تاریخ معاصر آموزش عالی مملو از چنین مناقشاتی است. پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، این مناقشات با توجه به حمایت حکومت از نهادهای متجدد آموزش عالی سیری فزاینده داشت. پس از انقلاب اسلامی نیز در برهه‌هایی در نتیجه برخی سیاست‌گذاری‌ها که مصادیقی از آن در نوشتار پیش‌رو و در بخش‌های قبلی آمد، مناقشات مذکور رخ داده است. البته متذکر شدیم که از ابتدا حل این مناقشات به دغدغه نهادهای سیاست‌گذار علم بدل شده بود. در آنجا علی‌رغم وجود برخی تمایلات برای طرد و حذف نهادهای متجدد، حمایت حکومت موجب شد هم نهادهای سنتی و هم متجدد به حیات خود ادامه دهند. راه‌حل‌های متفاوتی برای حل مناقشات مطرح می‌شد. یکی از پربحث‌ترین و البته دیرپاترین راه‌حل‌ها، ایده تأسیس دانشگاه

اسلامی است. این ایده پیش از طرح در ایران در چند کشور اسلامی آزمون شده بود. در این نوشتار هدف اصلی آن بود که نخست شیوه‌های تحقق ایده دانشگاه اسلامی در آموزش عالی به ویژه آموزش عالی علوم انسانی در ایران معرفی شده و سپس نمونه‌ای از یک تجربه یکتا در تحقق این ایده یعنی تجربه دانشگاه امام صادق (ع) در اجرای برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای اسلامی در فضای یک دانشگاه متجدد اسلامی تحلیل و روایت شود. تحلیل این تجربه را به شیوه تأملی انجام دادیم. در این شیوه با فراهم نمودن داده‌های تاریخی و نظری، محقق با استفاده از بینش و تخیل رشته‌ای خود به روایتی تحلیلی از تجربه دست می‌زند. پیش از تحلیل این تجربه سعی نمودیم با بررسی تاریخی زمینه‌های تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی در علوم انسانی ایران به گونه‌شناسی انواع راه‌های تحقق ایده دانشگاه اسلامی بپردازیم. در جریان این گونه‌شناسی دو نوع مورد بازشناسی قرار گرفت. یک نوع از تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران را گونه تلفیق مبتنی بر اجرای برنامه‌های درسی بازنگری شده نامیدیم. گونه دیگر را گونه تلفیق مبتنی بر خلق فضا نام گذاشتیم. نوع نخست از تلاش‌های ابتدای انقلاب در بازنگری برنامه‌های درسی یا اسلامی‌سازی آنها نشأت می‌گیرد. اسلامی‌سازی مبتنی بود بر حفظ برخی برنامه‌های درسی سابق و افزودن برخی برنامه‌های برآمده از نهادهای سنتی آموزش عالی علوم انسانی چون حوزه‌های علمیه. این برنامه‌ها نیز گاه برای همه رشته‌ها به صورت یکسان و در قالب درس‌های عمومی ارائه می‌شد. در این نوع، از آنجا که اجرای برنامه‌های درسی متحول و بازنگری شده به دانشگاه‌هایی سپرده شد که هنوز متأثر از فضای پیشین خود به کنش می‌پرداختند چالش‌های بسیاری به وجود آمد. این چالش‌ها تحقق ایده دانشگاه اسلامی را با مشکل جدی مواجه ساخت. این نوع در نمونه دانشگاه امام صادق (ع) جای خود را به نوع تلفیق مبتنی بر بساخت فضا داد. برای تحلیل گونه تلفیق مبتنی بر بساخت فضا، در بخشی به‌طور تشریحی به مفهوم‌پردازی جامعه‌شناختی از فضا پرداختیم. بیان کردیم که فضا در جامعه‌شناسی مطروف امر اجتماعی است و از دیدگاه جامعه‌شناسی چون زیمل، لوفور با بوردیو امری کاملاً ذهنی، یکپارچه و حاصل کنش کنش‌گران بر سازنده آن است. این مفهوم‌پردازی کمک کرد تا نگاهی نظری به امکان تحقق دانشگاه اسلامی به مثابه فضایی اجتماعی بیافکنیم. در این نگاه در کنار برنامه‌های درسی، کنش‌گران یا همان دانشجویان نقش اساسی ایفا می‌نمایند. در همین جهت دانشگاه امام صادق (ع) علاوه بر طراحی و تدوین برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای اسلامی که نمونه‌ای از آن در قالب جدول شماره ۱ آمد به بازنگری و بازسازی الگوهای کنش در جهت



برساخت فضایی اسلامی در دانشگاه پرداخته است. نشان دادیم در این الگو، فضا متأثر از بایدهای ایدئولوژیک و با اتکا به نقش سوژه‌ها در بازتولید گفتمان مسلط برساخت می‌گردد. دانشجویان یعنی بر سازندگان اصلی فضای اسلامی در دانشگاه امام صادق (ع) سرمایه‌های خود را از دانشگاه کسب می‌کنند و این مکان را اسباب تمایز خود قرار می‌دهند و یاد می‌گیرند چگونه به کنش گرانی فعال در فضای اجتماعی کلی تر بدل گردند. در دانشگاه امام صادق (ع)، نحوه گزینش دانشجویان، فعالیت‌های فراغتی گسترده، ساختار مدیریتی ثابت و سنتی، برنامه‌های اخلاقی و تربیتی مبتنی بر دین اسلام و مذهب شیعه و نظارت و کنترل دقیق نهادهای غیررسمی همگی عواملی در برساخت فضای اسلامی دانشگاه به شمار می‌روند. آنچه اهمیت دارد آن است که تأکید بر اجرای برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای اسلامی آنقدر که بر برساخت فضای اسلامی تحت تأثیر عوامل پیش گفته تأکید می‌شود وجود ندارد. و همین، اجرای برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای اسلامی را نیز در این دانشگاه به تجربه‌ای متفاوت و موفق تبدیل نموده است. باید اذعان نمود که اجرای موفقیت‌آمیز این برنامه‌ها در دانشگاه امام صادق (ع) که مبتنی بر بازتولید معنا به طریق فضایی است هم دانش‌آموختگان متمایز و متخصصی به بار آورده است و هم ایده دانشگاه اسلامی را به طرزی عمیق و متفاوت با تجربه‌های دیگر در آموزش عالی علوم انسانی در ایران پس از انقلاب اسلامی محقق ساخته است.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۷۱

تلفیق الگوهای سنتی
و متجدد...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷). ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- افروغ، عماد (۱۳۷۴). «فلسفی اندیشی فضایی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۹، صص ۲۴-۵۴.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۹). «نوآوری در مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌ی علوم انسانی در ایران: مطالعه مورد دانشگاه امام صادق (ع)»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۲، صص ۴۳-۶۶.
- شویره، کرسیتین و فونتین، اولیویه (۱۳۸۵)، واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نی.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی، قم: صبح صادق.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فریزی، دیوید (۱۳۸۶). گئورگ زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: ثالث.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- عراقیه، علیرضا؛ فتیحی و اجارگاه، کوروش؛ فروغی ابری، احمدعلی و فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۸)، «تلفیق، راهبردی مناسب برای تدوین برنامه درسی چندفرهنگی»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۶۵.
- کوش، دانیل. (۱۳۸۳). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، تهران: سروش.
- هله، اچ. جی (۱۳۷۹). «بنیان‌های کلاسیک در پارادایم‌های جامعه‌شناسی خرد»، ترجمه مریم رفعت جاه، ارغنون، شماره ۱۷، صص ۱۶۷-۱۸۱.
- Bourdieu, P. (1984). *distinction*, translated by Karl Smith, London, Oxford University.
- Duderstadt, J. (2000). *A University for the 21th Century*, Michigan: MU Press.
- Harvey, D. (1973). *Social Justice and the City*, London: Edward Arnold.
- Lefebvre, H. (1993). *the Production of Space*, Translated by D. N. Smith, Oxford: Blackwell.
- Lefebvre, H. (1977). "Reflections of the Politics of Space", in R. Peet (ed.), *Radical Geography*, Chicago: Maaroufa Press.
- Nasr, S. H. (1989). *Knowledge and the Sacred*, New York: State University of New York Press.
- Saunders, P. (1989). *Social Theory and the Urban Question*, London: Unwin Hyman.
- Soja, E. (1987). "The Spatiality of Social Life: Towards a Transformative Rethorization", in J. Urry (ed.), *Social Relations and Spatial Stucture*, London: McMillan Education Ltd.
- Tesch, R. (1990). *Qualitative Research: Analyzing Types and Software Tools*, New York: Routledge.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۷۲

دوره پنجم
شماره ۴
پاییز ۱۳۹۲